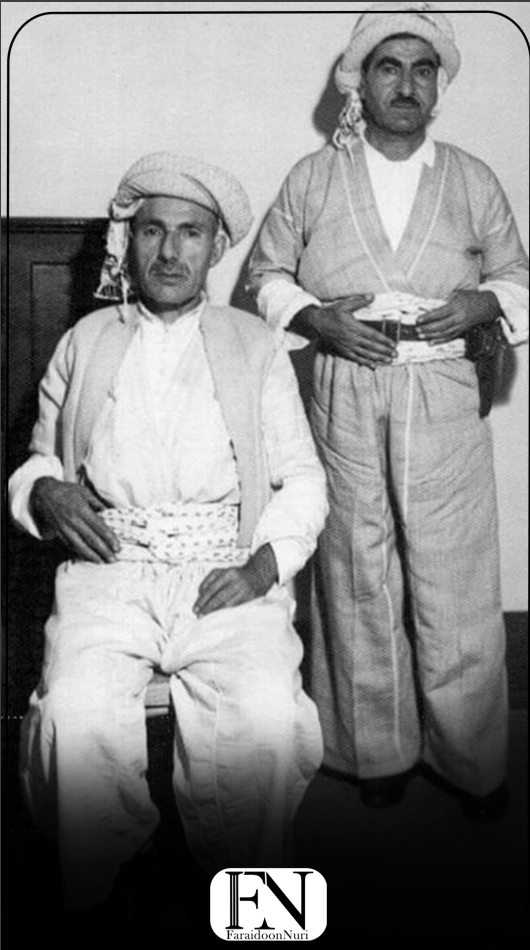


چهل و پنج سال از مرگ یکی از پرآوازه‌ترین چهره‌های سیاسی تاریخ کردها که نام و یاد وی با تاریخ مبارزات صدساله اخیر آنها به شدت درهم آمیخته است می‌گذرد. ژنرال مصطفی بارزانی فرمانده پارتیزان و رهبر کاریزماتیکی که به دلیل نقش ویژه و منحصر به فردش در تحولات سیاسی و مبارزات پارتیزانی سده اخیر کردها، تأثیرات عمیقی که اسلاف و خاندانش قبل از وی و اخلافش پس از مرگ ایشان بر دگرگونی‌های سیاسی کردستان و عراق بر جای نهاده‌اند نامش به اصلی‌ترین کلیدواژه مبارزات سیاسی و نظامی کردها در عراق مبدل گشته است، او درست چهل پنج سال قبل در اول ماه مارس در غربت درگذشت.

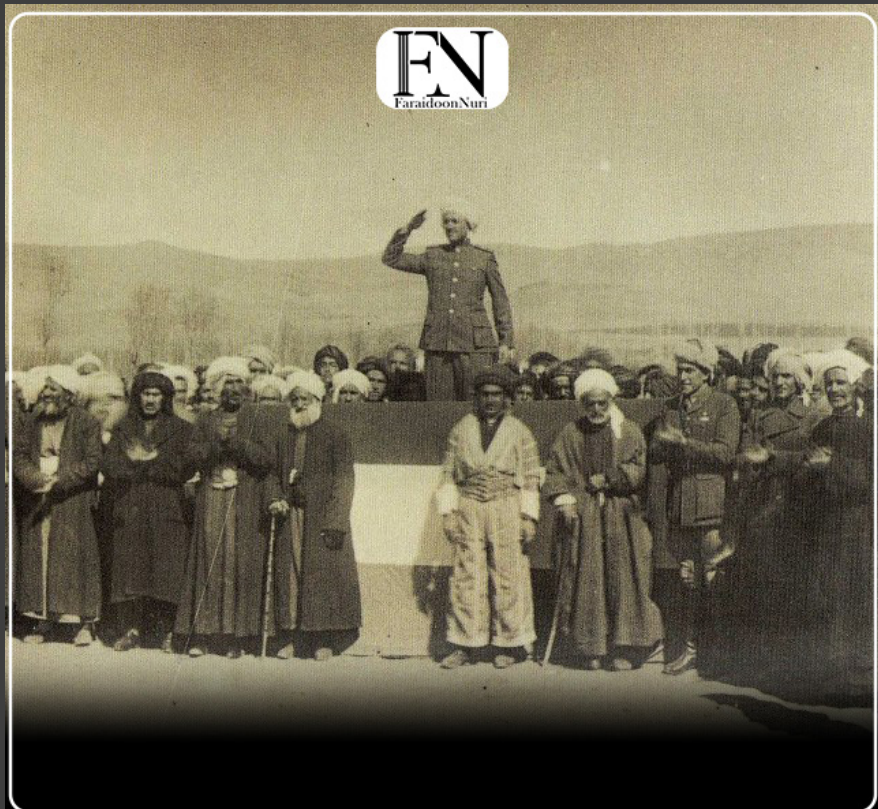


فریدون نوری



ملا مصطفی به دلیل اثرگذاری عمیق و ماندگار بر سرنوشت کردها، تلاش‌هایش برای فراتر بردن مسئله آنها از چارچوب‌های جغرافیائی دولت برساخته عراق و حتی کشورهای منطقه، جلب توجه قدرت‌های برتر سده بیستم به مسئله کردها از یک سو و حضور مؤثر و بی‌بدیلش در میدان‌های نبرد پارتیزانی از دهه سوم قرن گذشته تا صدور دستور ترک مقاومت مسلحانه به نیروهایی که او را در قامت رهبری شکست‌ناپذیر و کاریزماتیک جهت تحقق آرمان‌هایشان پذیرفته بودند. در ماجرای مشهور به پیمان الجزایر، تحمل سال‌ها تبعید در سخت‌ترین شرایط، تسلیم‌نشدن و تن‌دادن به خواست‌های اردوگاه کمونیستی به رهبری استالین و... توفیق او در دولت عراق در تثبیت بخش مهمی از حقوق و مطالبات تاریخی کردها در عراق به‌موجب موافقت‌نامه ۱۱ مارس ۱۹۷۰،

رهبری و نقش‌آفرینی در دهه‌ها حادثه تاریخی به شهرت و آوازه‌ای جهانی دست‌یافته، به‌گونه‌ای که هر نوع روایتگری از تاریخ معاصر کردستان بدون اهتمام جدی به بررسی نقش و جایگاه او در سرنوشت سیاسی کردها ره به جایی نخواهد برد! گرچه نقطه عزیمت خاندان و اجداد وی به سیاست از مسیر دلدادگی، پیروی از طریقت نقشبندی و تلاش آنان برای آموزش، تبلیغ و ترویج آموزه‌های مسالمت‌جویانه و عرفانی این مکتب بود که مروج آن در کردستان حضرت مولانا خالد شهرزوری بود. یکی از مهم‌ترین و مقتدرترین شیوخ و مرشدان این طریقت شیخ عبیدالله نهری (شمزینی) نخستین کسی که برای اولین بار به شکل جدی دهه‌ها قبل از شکل‌گیری جنبش بارزانی‌ها و درخشش تاریخی ملا مصطفی از اعتبار، شهرت و قدرت معنوی خود جهت ایجاد یک جنبش سیاسی و ملی در کردستان بهره گرفت و بر بخش وسیعی از مناطق کردنشین تحت سلطه عثمانی و ایران مسلط گردید؛ اما دولت اقبال وی مستعجل و قیامش سرکوب و خود او نیز به تبعید فرستاده شد. این نخستین ناکامی بزرگ یک جنبش هویت‌خواهانه‌ی کردها بود که از بستری معنوی و عرفانی نضج یافته بود.



مصطفی بارزانی با وجود پیشینه درخشان و ممتاز خانوادگی، جایگاه ویژه اسلاف او در میان رهبران طریقت، شهرت، محبوبیت و آوازه‌اش مدیون رشادت‌ها، توانمندی‌ها، شجاعت و موفقیت‌های نظامی و پارتیزانی‌اش بود. نقش انکارناپذیرش در تثبیت موقعیت بارزانی‌ها در عنفوان جوانی، یک زنجیره از موفقیت‌ها و رشادت‌های وی که از مواجهه با عشایر مخالف بارزانی‌ها در دهه ۱۹۳۰ آغاز و سپس در نبرد و رویارویی‌های مختلف با نیروهای حکومت عراق، تجربه اقامت اجباری در سلیمانیه در هنگام تبعید و آشنایی با طبقه روشنفکر، فعالان سیاسی، اعضای حزب ملی‌گرای هیوا

و برخی عناصر حکومت شیخ محمود، فرار و گریز تاریخی‌اش از تبعید و بازگشت دوباره او به میان بارزانی‌ها از مسیر مناطق کردنشین ایران و در نهایت مواجهه‌ای ناکام اما تحسین‌برانگیز با حکومت عراق که از حمایت کامل انگلیسی‌ها برخوردار بود او را مجبور به ترک عراق و اقامت در کردستان ایران نمود. مجموعه این توفیقات و تجارب به همراه فرصت حاصل از تأثیرات جنگ جهانی دوم در مناطق کردنشین ایران و برآمدن جمهوری مهاباد، نقش او و نیروهایش در حمایت و دفاع از این تجربه نوپای سیاسی به رهبری قاضی محمد سلسله اتفاقاتی بود که ضمن افزودن به شهرت و محبوبیت وی در میان عموم کردها در تکامل شخصیت و پرورش افکارش، تحول در جهان‌بینی، دیدگاهش و الهام‌بخشی به او برای پذیرش یک نقش بی‌بدیل در قامت رهبر کاریزماتیک کردها، در مقام رهبری بلامنازع در آستانه دهه پنجم عمرش و نیمه دوم قرن گذشته کارگر افتاد.



در ادامه همین روندها، اتفاقات عقب‌نشینی تاریخی و اعجاب‌انگیزی به همراهی پانصد و چند نفر از یارانش، عبور از رود ارس به سوی اتحاد جماهیر شوروی سابق درحالی‌که از سوی دولت‌های متعدد منطقه تحت تعقیب بود یکی از مهم‌ترین فرازهای رهبری پارتیزانی وی در سخت‌ترین شرایط است که صدای کردها را به جهان و جغرافیایی بسیار دورتر از کردستان برد و او را به چنان جایگاهی در ذهن و حافظه جمعی کردها رسانید که با وجود حدود ۱۲ سال زیستن در تبعید پس از این رویداد و عدم حضور فیزیکی در کردستان نام و یاد وی الهام‌بخش فعالیت و تلاش تمام مبارزین و فعالان سیاسی گرد و ادامه جنبش مبارزاتی آنها بود. بارزانی با وجود فشارها و مشقت‌های فراوانی که در تبعید محتمل شد چنانچه شاهدانی چون مریم فیروز روایت کرده‌اند؛ هرگز مبارزه برای رهائی کردستان را وانگذاشت و دائم در اندیشه راهی برای رهائی از شرایط موجود بود. بیش از یک دهه شکیبایی، مقاومت و رنج فرجامی نیکو برایش داشت، سرانجام سقوط حکومت پادشاهی عراق در ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ طی یک کودتا به رهبری عبدالکریم قاسم راه را برای بازگشت عزتمندانه وی به عراق گشود. فاصله سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱ که به ماه‌عسل جنبش کردها و دولت قاسم شهرت دارد، بهترین دوران رابطه بارزانی با حکومت قاسم بود؛ اما دولت وصل مستعجل بود و روزهای سخت در راه بود.

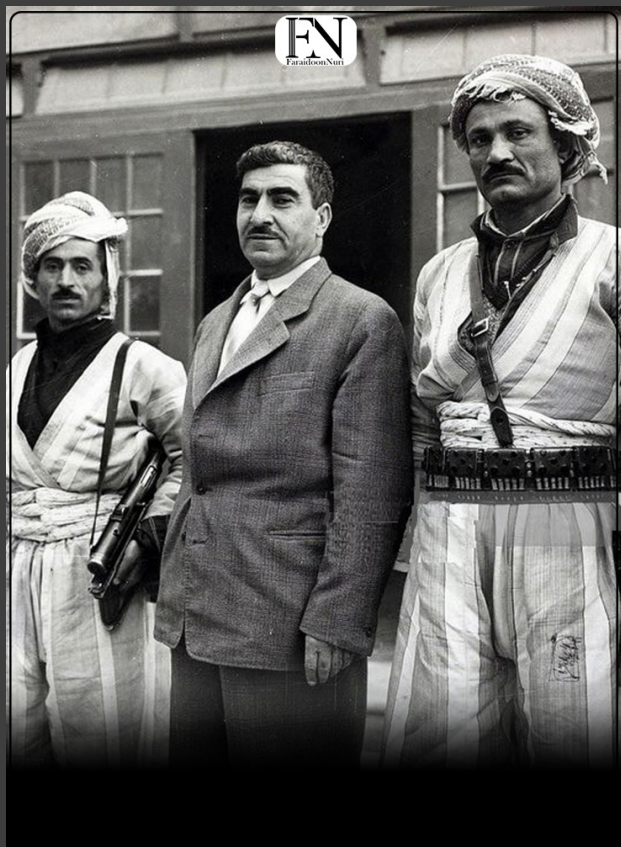




بن بست مناسبات میان دولت جدید و رهبری کردها شعله‌های آتش طولانی‌ترین و خونبارترین دوره از قیام کردها را تا آن تاریخ برافروخت که به انقلاب ایلول (ماه سربانی شروع منازعات) سپتامبر شهرت دارد و وسیع‌ترین قیام به لحاظ میزان مشارکت کردها و تنوع اقشار درگیر در آن را عینیت بخشید. در همین دوره هم بود که جنبش کردهای عراق دچار انشقاق گردید و به دلیل تفاوت در نوع رویکرد، اختلاف در شیوه رهبری، عدم خوانش درست طبقه تحصیل کردگان و اعضای دفتر سیاسی از پایگاه اجتماعی و میزان قدرت نفوذ کاریزماتیک بارزانی آنها را نهایتاً در مقابل وی قرارداد. از سال ۱۹۶۴ تا سال ۱۹۶۶ که نیروهای گرد علیه یکدیگر سنگر گرفتند و اتفاقاتی افتاد که بدترین و زیان‌بارترین تأثیرات را در پیکره جنبش کردهای عراق برجای نهاد و موجب بروز یک دوگانه‌سازی بسیار زیان‌بار در فضای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کردستان عراق گردید که می‌توان گفت این امر و اثرات آن به شیوه‌های مختلف تا به امروز ادامه داشته است، یکی از مهم‌ترین عوامل شکست‌ها، پاشنه آشیل و ناکامی کردها در رسیدن به اهدافشان، تداوم همین منازعات درونی می‌باشد. گرچه در نخستین مواجهه درون گردی بارزانی به دلیل، مشروعیت فراگیر، سابقه درخشان نظامی، پایگاه گسترده اجتماعی، وجود حلقه‌ای محکم از یاران و مریدان وفادار برتری نظامی و... به رقبا داخلی خود پیروز و آنان را از میدان به در نمود. اما این رویارویی که علاوه بر اختلاف دیدگاه در مورد شیوه اداره جنبش، رهبری حزب تا حد زیادی متأثر از رقابت‌ها، حسادت‌های فردی، جاه‌طلبی‌های توهّم آلود برخی از اعضا دفتر سیاسی، محافظه‌کاری بارزانی، عدم‌پذیرش تصمیمات مورد تأیید اعضا دفتر سیاسی، تکیه و اعتماد بیشتر بر عناصر و نیروهای عشائری از سوی او بود و صدا البته دخالت‌ها و اعمال نفوذ، تحریکات و دخالت‌های دستگاه‌های استخباراتی و امنیتی قدرت‌های منطقه نیز در تعمیق این اختلافات و شکاف‌ها مؤثر بود. به همین دلیل این اختلافات به‌مثابه روندی هزینه آفرین برای دهه‌های متمادی ادامه یافت به‌نحوی که سال‌ها بعد در غیاب بارزانی، کردستان عراق به میدان منازعات درونی جریان‌های متأثر از این اختلاف مبدل و تاب‌وتوان جنبش کردها را تحلیل برد و آثار و تبعات آن تا کنون هم ادامه دارد.



با وجود اختلاف درونی و جدائی و درگیری جناح دفتر سیاسی، بارزانی هنوز از چنان قدرتی برخوردار بود که دولت عراق را ناچار به گفتگو و پذیرش و قبول برخی از مهم‌ترین مطالبات کردها نمود که حاصل آن امضای توافقنامه خودمختاری کردستان در ۱۱ مارس ۱۹۷۰ بود. این توافق اگر چه دستاوردی ارزشمند و تاریخی بود؛ اما به دلیل ابهامات درون آن و عدم حل و فصل برخی موضوعات مهم و استراتژیک همچون تعیین حدود جغرافیایی مناطق خودمختار، عدم تعیین سرنوشت کرکوک، نطفه اصلی شروع دوباره منازعات را در درون خود جای داده بود و نهایتاً زمانی که آخرین دور تلاش‌های بارزانی برای راضی کردن عراق جهت تعیین نهایی سرنوشت کرکوک و الحاق آن به منطقه خودمختار به شکست انجامید. بار دیگر آتش جنگ زبانه کشید و در نهایت پس از یک سال جنگی که به وضوح دخالت شاه ایران که جنبش کردها را بهانه‌ای برای تسویه حساب و تضعیف عراقی که آشکارا جانبداری اردوگاه شرق می کرد در آن کاملاً هویدا بود این فرجامی تلخ و زیان بار برای کردها و بارزانی رقم زد؛ با امضای معاهده الجزایر در مارس ۱۹۷۵ میان شاه و صدام و تنها ماندن کردها در مقابل عراق، بارزانی و حلقه مشاوران نزدیک وی و کردها به تلخ‌ترین شیوه ممکن هزینه اعتماد بیش از حد به قدرت‌های خارجی را برای تداوم جنبش خودپرداختند. درحالی‌که اکثریت مردم کرد عراق به پیروزی جنبش به رهبری وی امید بسته بودند، او به ناچار فرمان ترک مقاومت را صادر نمود و سخت‌ترین، زیان‌بارترین تصمیم تاریخی خود را گرفت.



مخالفان وی با نادیده گرفتن دستاوردهای تاریخی او این تصمیم را حاصل عدم درک درست وی از تحولات سیاسی جهان و منطقه، دلدادگی و وابستگی اش به قدرت های خارجی می دانن. موافقانش هم جبر ژئوپلیتیک و شرایط دشوار سیاسی و جغرافیایی و حتی واقع بینی بارزانی برای جلوگیری از نابودی کامل کردها و تحمیل زیان های بیشتر بر آنان را عامل اصلی این تصمیم می دانند؛ اما هرچه بود این یک شکست بزرگ و تلخ برای بارزانی و کردها بود. این واقعه تلخ آخرین سکانس از رهبری میدانی بارزانی جنبش کردها بود. او چند سال پس از آن و در ۴۵ سال پیش در چنین روزی در غربت و در اثر بیماری که سال ها بود در جانش لانه کرده بود درحالی که حسرت بدعهدی و خیانت متحدانش و شکست جنبش تاریخی اش رهایش نمی کرد

جهان را بدرود گفت؛ اما پس از وی جنبش کردها گرچه چندپاره شده بود؛ اما ادامه یافت و این شکست گرچه فرجام تلخی برای رهبری او بود؛ اما به هیچ روی پایان ماجرا نبود. میراث او در بخش عظیمی از کردستان عراق و دیگر مناطق کردنشین تحت رهبری حزب دمکرات کردستان و با هدایت و رهبری فرزندان وی به عنوان وارث و اخلاف او تداوم یافت که گونه ای خاص از تداوم سنت سیاست ورزی آریستوکراسی در مشرق زمین و خاندانی نمودن سیاست ورزی را به ذهن متبادر می نماید. مرگ و غیاب وی و تحولات بعدی فرصت مناسبی شدند تا دیگر مبارزان کُرد که با رویه و اسلوب رهبری وی مخالف بودند به بازسازی خود و ایجاد ساختار حزبی موردنظر اقدام نموده و در این راه هم کامیاب تر از گذشته باشند و این تداوم همان راهی بود که از میانه دهه ۱۹۶۰ آغاز و کردستان عراق را به میان دو نیروی رقیب هم نژاد که گاه دشمن مشترک را هم فراموش کرده بودند تقسیم نمود. اینک که بالغ بر چهار دهه از درگذشت بارزانی می گذرد با وجود پویایی میراث او هزینه های حاصل از تقابل و تنازعات درونی مزمن و تاریخی موجب به حاشیه رفتن ارزش های مشترک و مبانی تاریخی مورد قبول و احترام همه کردها در اقلیم کردستان گردیده است و دل بستگی ها به مبانی مشترک ملی را به گونه ای دستخوش آسیب نموده که تکوین پروسه ملت سازی و در نتیجه ارائه یک روایت تاریخی ملی را دچار چالش های عمده نموده است.



تردیدی نیست که بازخوانی به دور از حب و بغض‌های رایج و روایت خارج از سیطره چنبره ایدئولوژی حزبی از کارنامه بر فراز و فرود رهبری بارزانی می‌تواند زمینه‌ساز گامی نو در جهت روایت درست تاریخ کردها در عراق به دور از تکفیر و تطهیر باشد امری که با وجود نگارش صدها کتاب و هزاران یادداشت و مقاله در باب زندگی و کارنامه بارزانی محقق نگردیده است و اکثر روایت‌ها در باب شخصیت وی در سایه دوالیزم حاصل از حب و بغض‌های تاریخی نسبت به زندگی و رهبری وی تدوین و تألیف گردیده‌اند.

روحش شاد و یادش گرامی باد.